

کسی که ای کسانیکه ایمان آورده اید،

توبه نماید به سوی خداوند، توبه‌ای خالص،

باشد که خدا از گناهای شما گذرد

و شما را بهشت بانی

در آورد که در زیر آنها

نرها جاری است

## رهایی از آفات دل

زهرا لویه علیخان

وقتی او مرتکب گناهی شد، به درون کلبه دلش رفت و آن را تاریک یافت. بعد از آنکه پشیمان شد و نور توبه در دلش درخشید. در دالان‌های دلش، خشم، کینه، انتقام، حسد و ریا به صف ایستاده بودند و نیزه‌های خود را به سوی او پرتاب می‌کردند. اکنون چهره‌های پلیدی که درونش را تاریک کرده بودند، پدیدار می‌شدند. اندکی به فکر فرو رفت؛ روزی را به یاد آورد که آتش خشم سر تا پای وجودش را فرا گرفته بود و بدون توجه به دستور و فرمان مولا<sup>(ع)</sup> که فرموده بود:

«هنگام خشم، نه دستور، نه تصمیم و نه تنبیه»، بر سر پدر و مادر خویش فریاد کشیده و موجب آزار آنان شده بود، ضعیف‌تر از خود را تنبیه کرده بود، اشیاء و وسایل قیمتی را شکسته بود، به دیگران ناسزا گفته بود و... پس اینها همه حاصل خشمی بود که نتوانسته بود آن را مهار کند و یا از آن بگریزد. آه! که چقدر شعله و دود این آتش زیاد بود!

رنگ کدورت و کینه سیاه‌تر از سایر صفات درونش بود و بیشتر از همه نمایان بود. آن روزی را یاد آورد که یکی از دوستانش سخنی تلخ و گزنده به او گفته و روزی دیگر از او معذرت‌خواهی کرده بود، اما او عذرش را نپذیرفته و به جای بخشش، آتش کینه را زیر خاکستر انتقام پنهان نمود و هر روز بیشتر از روز پیش از دوستش فاصله گرفت و سرانجام هنگامی که فرصت را مناسب دید از او انتقام گرفت و تلافی کرده بود. او فرمان خداوند متعال را که

فرموده است: ﴿وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ «خشم خود را فرو می‌خورند و از خطای مردم چشم‌پوشی می‌کنند» به فراموشی سپرده بود. او با خود اندیشید که اگر از همان ابتدا عذر دوستش را پذیرفته بود و فرصت جبران اشتباهش را به او داده بود هیچ وقت سیاهی کینه و انتقام به

درون خود راه نمی داد و بر سیاهی قلبش افزوده نمی شد! او همچنان در فکر فرو رفت و دالانی پس از دالانی را پشت سر می گذاشت تا دیگر سیاهی ها را هم ببیند و خود را از آنان رها سازد. ناگهان چشمش به حسد افتاد که سعی داشت خود را از او پنهان کند. آه! که حسد با دل او چه کرده بود! وقتی که پیشرفت همکلاسی خود را می دید، از او بد می گفت و اطرافیان را نسبت به او بدبین می کرد، وقتی پدر و مادرش رفتار خوب برادرش را تحسین می کردند، با برادرش دشمنی می کرد و او را اذیت می نمود. از همه برتر آن که آرزو کرده بود که از بین بروند تا او بتواند جایشان را بگیرد! اکنون که سیاهی حسد را در دل خود می دید، بر گذشته اش افسوس می خورد با قضاوت های نادرست خود در مورد دیگران دچار حسد شده بود، پشیمان شد. او همان گونه که فکر می کرد، به سیاهی دیگری برخورد که تمام اعمال نیکش را تباه کرده و ارزش آن ها را از بین برده بود. این سیاهی پنهان بود و کسی نمی توانست متوجه آن شود! اکنون که وارد این دالان شده بود، متوجه شد که آن از همه بزرگتر است! و برای او عجیب بود که چگونه متوجه بزرگی این سیاهی نشده بود! او در این مورد بیشتر فکر کرد و روزی را به یاد آورد که برای نماز به مسجد رفته بود و معلمش را دیده است و در طول نماز توجهش به این بوده که نمازش را طولانی کند تا معلم متوجه او شده و برایش جایزه ای در نظر بگیرد! آن روز نمازش را نه برای خدا، بلکه برای جلب توجه معلم خوانده بود! روزی دیگر به کسی کمک کرده و سعی کرده بود این کار را به گونه ای انجام دهد که دیگران متوجه آن شوند و بعد هم بر او منت بگذارد و او را شرمند کند! هرچه بیشتر فکر می کرد خطاها و اشتباهات



زیادی پیش چشم او حاضر می شد و او را شرمنده تر و پشیمان تر می کرد .  
 با خود گفت : وای بر من اینها همه نتیجه غفلت من است . اگر من در هر حال خدا  
 را در نظر داشتم و حضور او را احساس می کردم مرتکب چنین خطاهایی نمی شدم .  
 این افکار و احساس پشیمانی سبب جاری شدن اشک بر گونه های او گردید و قسمتی  
 از سیاهی های درونش را پاک نمود . بعد از آن سعی کرد تا افرادی را که از او رنجیده  
 خاطر شده و یا حقشان را از بین برده بود ، از خود راضی کند . اگرچه پیمودن این مسیر  
 برایش دشوار بود و بعضی افراد دیگر نبودند و تعدادی هم به سختی راضی می شدند ، اما  
 دانست که شیطان می خواهد مانع او شود ، پس به راه افتاد و حرکتی پسندیده را آغاز  
 کرد . می خواست دلش را از آفتی که موجب سیاهی آن شده بودند پاک کند و آن را تنها  
 جایگاه خداوند کند . وقتی شروع کرد ، گذشت کریمانه افراد ، او را بیش از پیش  
 شرمنده تر می ساخت . او خطاهای خود را جبران کرد ، و سرانجام با شستشوی تن خود  
 در چشمه نجات توبه ، موفق به زدودن زنگارها از قلب خویش شد . و مصداق آیه هشتم  
 از سوره تحریم شد که خداوند فرموده است :

«ای کسانی که ایمان آورده اید ، توبه نمایید به سوی خداوند ، توبه ای خالص ، باشد  
 که خدا از گناهان شما درگذرد و شما را بهشت هایی در آورد که در زیر آنها نهرها  
 جاری است» .

خداوندا! ما را به خود وامگذار و سیاهی قلبیمان را با آب توبه و وحض  
 شستشوده و پاک گردان .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

